

پاسخ سوالات را از مطالب زیر جستجو کنید.

«به نام خدا»

در قرآن مجید بیش از ده آیه در مورد حجاب و حرمت نگاه به نامحرم وجود دارد.

یکی از این آیات، آیه ۵۹ سوره احزاب است: «یا ایهاالنبی قل لازواجک و بناتک و نساءالمومنین یدنین علیهن من جلابیبهن ذلک ادنی ان یعرفن فلا یوذین و کان الله غفورا رحیما» (ای پیامبر، به زنان و دخترانت و نیز به زنان مومنین بگو خود را بپوشانند تا شناخته نشوند و مورد اذیت قرار نگیرند. و خداوند بخشنده مهربان است) (جلاب به معنای یک پوشش سراسری است؛ یعنی زن باید همه اندامش پوشیده باشد تا همچون گلی لطیف از دسترس هوسرانان مصون و محفوظ باشد).

در سوره نور آیه ۳۱ نیز مفصلاً در مورد حجاب و حرمت نگاه به نامحرم سخن به میان آمده است.

مفهوم و ابعاد حجاب در قرآن

حجاب در لغت به معنای مانع، پرده و پوشش آمده است. استعمال این کلمه، بیش تر به معنی پرده است. این کلمه از آن جهت مفهوم پوشش می‌دهد که پرده، وسیله‌ی پوشش است، ولی هر پوششی حجاب نیست؛ بلکه آن پوششی حجاب نامیده می‌شود که از طریق پشت پرده واقع شدن صورت گیرد.

حجاب، به معنای پوشش اسلامی بانوان، دارای دو بُعد ایجابی و سلبی است. بُعد ایجابی آن، وجوب پوشش بدن و بُعد سلبی آن، حرام بودن خودنمایی به نامحرم است؛ و این دو بُعد باید در کنار یکدیگر باشد تا حجاب اسلامی محقق شود؛ گاهی ممکن است بُعد اول باشد، ولی بُعد دوم نباشد، در این صورت نمی‌توان گفت که حجاب اسلامی محقق شده است.

اگر به معنای عام، هر نوع پوشش و مانع از وصول به گناه را حجاب بنامیم، حجاب می‌تواند اقسام و انواع متفاوتی داشته باشد. یک نوع آن حجاب ذهنی، فکری و روحی است؛ مثلاً اعتقاد به معارف اسلامی، مانند توحید و نبوت، از مصادیق حجاب ذهنی، فکری و روحی صحیح است که می‌تواند از لغزش‌ها و گناه‌های روحی و فکری، مثل کفر و شرک جلوگیری نماید.

علاوه بر این، در قرآن از انواع دیگر حجاب که در رفتار خارجی انسان تجلی می‌کند، نام برده شده است؛ مثل حجاب و پوشش در نگاه که مردان و زنان در مواجهه با نامحرم به آن توصیه شده‌اند.

هدف و فلسفه حجاب

هدف اصلی تشریح احکام در اسلام، قرب به خداوند است که به وسیله‌ی تزکیه‌ی نفس و تقوا به دست می‌آید:

إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ (حجرات؛ ۱۳) بزرگوار و با افتخارترین شما نزد خدا با تقواترین شماست.

=هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ؛

اوست خدایی که میان عرب امی (قومی که خواندن و نوشتن هم نمی دانستند) پیغمبری بزرگوار از همان قوم برانگیخت، تا بر آنان وحی خدا را تلاوت کند و آنها را (از لوث جهل و اخلاق زشت) پاک سازد و کتاب سماوی و حکمت الهی بیاموزد؛ با آن که پیش از این، همه در ورطه‌ی جهالت و گمراهی بودند.=

از قرآن کریم استفاده می شود که هدف از تشریح حکم الهی، وجوب حجاب اسلامی، دست یابی به تزکیه‌ی نفس، طهارت، عفت و پاکدامنی است. آیاتی هم چون:

قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ؛ ای رسول ما مردان مؤمن را بگو تا چشم‌ها از نگاه ناروا بپوشند و فروج و اندامشان را محفوظ دارند، که این بر پاکیزگی جسم و جان ایشان اصلح است.

حجاب چشم :

قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ (نور؛ ۳۰) ای رسول ما به مردان مؤمن بگو تا چشم‌ها را از نگاه ناروا بپوشند.

قُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ (نور؛ ۳۱) ای رسول به زنان مؤمن بگو تا چشم‌ها را از نگاه ناروا بپوشند.

حجاب در گفتار

نوع دیگر حجاب و پوشش قرآنی، حجاب گفتاری زنان در مقابل نامحرم است:

فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ (احزاب؛ ۳۲) پس زنهار نازک و نرم با مردان سخن نگوئید؛ مبدا آن که دلش بیمار (هوا و هوس) است به طمع افتد.

حجاب رفتاری

نوع دیگر حجاب و پوشش قرآنی، حجاب رفتاری زنان در مقابل نامحرم است. به زنان دستور داده شده است به گونه‌ای راه نروند که با نشان دادن زینت‌های خود باعث جلب توجه نامحرم شوند

وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ (نور؛ ۳۱) و آن طور پای به زمین نزنند که خلخال و زیور پنهان پاهایشان معلوم شود.

از مجموع مباحث طرح شده به روشنی استفاده می شود که مراد از حجاب اسلامی، پوشش و حریم قایل شدن در معاشرت زنان با مردان نامحرم در انحای مختلف رفتار، مثل نحوه‌ی پوشش، نگاه، حرف زدن و راه رفتن است.

بنابراین، حجاب و پوشش زن نیز به منزله‌ی یک حاجب و مانع در مقابل افراد نامحرم است که قصد نفوذ و تصرف در حریم ناموس دیگران را دارند. همین مفهوم منع و امتناع در ریشه‌ی لغوی عفت نیز وجود دارد؛

حجاب و عفت

دو واژه‌ی «حجاب» و «عفت» در اصل معنای منع و امتناع مشترک‌اند. تفاوتی که بین منع و بازداری حجاب و عفت است، تفاوت بین ظاهر و باطن است؛ یعنی منع و بازداری در حجاب مربوط به ظاهر است، ولی منع و بازداری در عفت، مربوط به باطن و درون است؛ چون عفت یک حالت درونی است، ولی با توجه به این که تأثیر ظاهر بر باطن و تأثیر باطن بر ظاهر، یکی از ویژگی‌های عمومی انسان است؛ بنابراین، بین حجاب و پوشش ظاهری و عفت و بازداری باطنی انسان، تأثیر و تأثر متقابل است؛ بدین ترتیب که هرچه حجاب و پوشش ظاهری بیش‌تر و بهتر باشد،

این نوع حجاب در تقویت و پرورش روحیه‌ی باطنی و درونی عفت، تأثیر بیش‌تری دارد؛ و بالعکس هر چه عفت درونی و باطنی بیش‌تر باشد باعث حجاب و پوشش ظاهری بیش‌تر و بهتر در مواجهه با نامحرم می‌گردد.

حجاب زنان سالمند

قرآن مجید به شکل ظریفی به این تأثیر و تأثر اشاره فرموده است. نخست به زنان سالمند اجازه می‌دهد که بدون قصد تبرج و خودنمایی، لباس‌های رویی خود، مثل چادر را در مقابل نامحرم بردارند، ولی در نهایت می‌گوید: اگر عفت بورزند، یعنی حتی لباس‌هایی مثل چادر را نیز بردارند، بهتر است.

وَ الْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا يَرْجُونَ نِكَاحاً فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ أَنْ يَضَعْنَ ثِيَابَهُنَّ غَيْرَ مُتَبَرِّجَاتٍ بِزِينَةٍ وَأَنْ يَسْتَعْفِفْنَ خَيْرٌ لَهُنَّ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ. (نور؛ ۶۰)

علاوه بر رابطه‌ی قبل، بین پوشش ظاهری و عفت باطنی، رابطه‌ی علامت و صاحب علامت نیز هست؛ به این معنا که مقدار حجاب ظاهری، نشانه‌ای از مرحله‌ی خاصی از عفت باطنی صاحب حجاب است. البته این مطلب به این معنا نیست که هر زنی که حجاب و پوشش ظاهری داشت، لزوماً از همه‌ی مراتب عفت و پاکدامنی نیز برخوردار است.

آیا حجاب مانع همه بزهداری‌های اجتماعی است؟

با توجه به همین نکته، پاسخ این اشکال و شبهه‌ی افرادی که برای ناکارآمد جلوه دادن حجاب و پوشش ظاهری، تخلفات بعضی از زنان با حجاب را بهانه قرار می‌دهند آشکار می‌گردد؛ زیرا مشکل این عده از زنان، ضعف در حجاب باطنی و فقدان ایمان و اعتقاد قوی به آثار مثبت حجاب و پوشش ظاهری است و قبلاً گذشت که حجاب اسلامی ابعادی گسترده دارد و یکی از مهم‌ترین و اساسی‌ترین ابعاد آن، حجاب درونی و باطنی و ذهنی است که فرد را در مواجهه با گناه و فساد، از عقاید و ایمان راسخ درونی برخوردار می‌کند؛ و اساساً این حجاب ذهنی و عقیدتی، به منزله‌ی سنگ بنای دیگر حجاب‌ها، از جمله حجاب و پوشش ظاهری است؛ زیرا افکار و عقاید انسان، شکل دهنده‌ی رفتارهای اوست.

البته، همان‌گونه که حجاب و پوشش ظاهری، لزوماً به معنای برخوردارگی از همه‌ی مراتب عفاف نیست، عفاف بدون رعایت پوشش ظاهری نیز قابل تصور نیست. نمی‌توان زن یا مردی را که عریان یا نیمه عریان در انظار

عمومی ظاهر می‌شود عقیف دانست؛ زیرا گفتیم که پوشش ظاهری یکی از علامت‌ها و نشانه‌های عفاف است، و بین مقدار عفاف و حجاب، رابطه‌ی تأثیر و تأثر متقابل وجود دارد. بعضی نیز رابطه‌ی عفاف و حجاب را از نوع رابطه‌ی ریشه و میوه دانسته‌اند؛ با این تعبیر که حجاب، میوه‌ی عفاف، و عفاف، ریشه‌ی حجاب است. برخی افراد ممکن است حجاب ظاهری داشته باشند، ولی عفاف و طهارت باطنی را در خویش ایجاد نکرده باشند. این حجاب، تنها پوسته و ظاهری است. از سوی دیگر، افرادی ادعای عفاف کرده و با تعبیری، مثل «من قلب پاک دارم، خدا با قلب‌ها کار دارد»، خود را سرگرم می‌کنند؛ چنین انسان‌هایی باید در قاموس اندیشه‌ی خود این نکته‌ی اساسی را بنگارند که درون پاک، بیرونی پاک می‌پروراند و هرگز قلب پاک، موجب بارور شدن میوه‌ی ناپاک بی‌حجابی نخواهد شد.

نگاهی به فرهنگ حجاب و عفاف در نظام اسلامی

قل للمؤمنین یغضوا من ابصارهم و یحفظوا فروجهم ذلک ازکی لهم ان الله خبیر بما یصنعون و قل للمؤمنات یغضن من ابصارهن و یحفظن فروجهن و لایبدین زینتهن الا ما ظهر منها و لیضربن بخمرهن علی جیوبهن.

(ای رسول ما) مردان مؤمن را بگو تا چشم‌ها (از نگاه ناروا بپوشند) و عفتشان را محفوظ دارند که این برای پاکیزگی شما اصلح است. و البته خدا به هر چه کنید کاملاً آگاه است. ای رسول، زنان مؤمن را بگو تا چشم‌ها از نگاه ناروا بپوشند و عفت و پاکدامنی را حفظ کنند و زینت و آرایش خود جز آنچه قهراً ظاهر می‌شود بر بیگانه آشکار نسازند.

زن جلوه‌ای از جمال، محبت، خلاقیت و ربوبیت الهی و رکن اساسی در تعلیم و تربیت است. اگر زنان به این منزلت واقف شوند و در پاسداری از آن بکوشند فرایند تربیتی و شخصیتی آنان و همه اجتماع سالم مانده و بخوبی پیش می‌رود. تجربه ملت‌های گذشته نیز نشان‌دهنده این نکته است که هرگاه زنان، بلندای مقام و رسالت اصلی خود را درک نموده و در رشد شخصیت خود اهتمام ورزیده‌اند. منزلت و محبوبیت آنان حفظ شده، اجتماع در سلامت زیسته و ناهنجاری‌ها کمتر بوده است. بدون شک در عصر ما که بعضی نام آن را عصر برهنگی و آزادی جنسی گذارده و بی‌بندوباری زنان را جزئی از آزادی او می‌دانند! سخن از حجاب گفتن برای این دسته ناخوشایند و گاه افسانه‌ای است متعلق به زمان‌های گذشته، ولی مفاسد و مشکلات روزافزون که از این آزادی بی‌قید و شرط بوجود آمده سبب شده است که تدریجاً گوش شنوایی برای این سخن پیدا شود. حجاب و عفاف در دین مبین اسلام از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. اسلام به عنوان آخرین دین الهی برای حفظ فرد و جلوگیری از انحرافات که سرچشمه آنها بی‌حجابی و بی‌عفتی و عدم رعایت پوشش صحیح می‌باشد. برنامه‌ای را ارائه داده است که شامل همه افراد بشر اعم از مرد و زن می‌باشد.

گرایش به حجاب و عفاف فطریست. گرایش به پوشش و عفاف یک گرایش فطری در میان زنان و مردان است. اما میزان و شکل آن رابطه مستقیمی با اخلاق و فرهنگ جوامع داشته و دارد. در سرزمین‌های مختلف، انسان‌هایی که به ارزش‌های اخلاقی اعتقاد بیشتری داشته‌اند. از پوشش کامل‌تر و متین‌تری استفاده کرده‌اند و هر قدر سطح ارزش‌های اخلاقی در آن جوامع پایین آمده، پوشش مردان و زنان نیز در سطح پایین‌تری قرار گرفته و شکل نامناسبی پیدا کرده است.

ادیان الهی، همواره بر پوشش تأکید کرده و آن را لازمه دینداری شمرده‌اند. مطابق با آیین یهود، زنان هنگام حضور در اجتماعات، موی سر خود را می‌پوشانند و به حجاب پایبند هستند. در مسیحیت نیز پوشش اهمیت زیادی داشته و زنان معتقد به حضرت مسیح(ع) می‌کوشیدند مانند حضرت مریم(س) موی خود را بپوشانند و با حجاب وارد جامعه شوند.

هنوز هم نقاشان مسیحی، تصویر حضرت مریم(س) را با پوشش و حجاب کامل می‌کشند. زنان و راهبه‌ها و قدیس‌ها یکی از کامل‌ترین حجاب‌ها را دارند. این امر نشان می‌دهد که از نظر آنان، داشتن حجاب، به دینداری نزدیک‌تر و در پیشگاه خدا پسندیده‌تر است.

توجه داشته باشیم که در زمان ظهور حضرت مسیح(ع) در فلسطین، اروپا غرق در شرک و بت‌پرستی بود و مردم گرفتار آداب و رسوم مشرکانه بودند و زنان آنها معمولاً موی خود را نمی‌پوشانند. اما با آمدن مسیحیت به اروپا و گسترش تعالیم دین مسیح(ع) پوشیدن موی سر نیز در میان زنان گسترش یافت.

در دوران‌های اخیر پایبندی به تعالیم دینی در میان مسیحیان کمتر شده و آن بخش از دستورات و سنت‌های حضرت موسی(ع) و حضرت عیسی(ع) هم که باقی‌مانده مورد غفلت قرار گرفته و به آنها عمل نمی‌شود. بنابراین، بی‌حجابی زنان غرب نه تنها جایگاهی در اندیشه مسیحیت حقیقی ندارد، بلکه بازگشتی به سنت‌های مشرکانه قبل از حضرت مسیح(ع) محسوب می‌شود.

زنان ایرانی قبل از اسلام عموماً پیرو آیین زرتشت بودند و با پوشش کامل در محل‌های عمومی رفت و آمد می‌کردند.

تقریباً در همه فرهنگ‌ها، همیشه پوشش زنان به صورت یک اصل پسندیده مطرح بوده و کمتر قوم و ملتی بوده است که زنان آنان پوشش مناسبی نداشته باشند. البته چگونگی و حدود آن متفاوت بوده است.

اسلام نیز حجاب را بر زنان واجب کرده است زیرا حجاب بهترین وسیله‌ای است که زن را از خطر بیگانه حفظ می‌کند و زن بی‌حجاب همچون میوه درختی است که شاخه آن از دیوار باغ به بیرون آویزان است که هر رهگذری ممکن است در آن طمع کند یا مانند گلی است که هرکس به چیدن آن تمایل دارد.

علل کم‌توجهی به عفاف و حجاب اسلامی

اهمیت ندادن به عفاف و حجاب از سوی برخی از زنان کم‌توجهی مسئولان و متولیان امور فرهنگی به اجرای آن در جامعه، آثار زیانبار فردی و اجتماعی به دنبال خواهد داشت و ممکن است به تدریج بنیادهای ارزشی و اخلاقی را سست و متزلزل کند و زمینه‌های انحطاط فرهنگی و معنوی را فراهم سازد، از این رو شناخت عوامل مؤثر در سیر نزولی توجه به عفاف و حجاب بسیار مهم است و می‌تواند ما را در تبیین و تقویت هرچه بهتر راهکارهای اجرایی عفاف و حجاب یاری دهد، آنچه در ادامه از آن سخن به میان می‌آید اشاره به این عوامل می‌باشد:

پس از انقلاب اسلامی گرایش به دین و معنویت و انجام دستورات دینی به نحو خوبی رشد یافت و متولیان فرهنگ کشور وضعیت اجتماعی را پاک و سالم دانسته و به تصور اینکه این روند و این فضا ادامه خواهد داشت، کمتر برای تبیین و استمرار فرهنگ دینی که حجاب و عفاف نیز جزو آن است، سرمایه گذاردند و به مسائل دیگری که گمان می‌کردند از اولویت و اهمیت بیشتری برخوردار است پرداختند.

۲- نبودن مجال برنامه‌ریزی

کینه‌توزی دشمنان اسلامی و توطئه‌های استکبار جهانی به سر کردگی امریکای جهان‌خوار و راه‌اندازی بحران‌های اقتصادی، سیاسی، امنیتی و تنش‌های اجتماعی که همه ما مصادیق بسیاری از آن را از اول انقلاب تا حال، شاهد بوده‌ایم و از همه مهم‌تر راه انداختن جنگ تحمیلی که بیشترین منابع و سرمایه‌های مادی و معنوی کشور را به خود اختصاص داد، باعث شد که فرصت برای برنامه‌ریزی صحیح از مسؤلان سلب گردد.

۳- سیاست‌های فرهنگی

عرصه‌های فرهنگی به افراد خوش‌ذوق، متعهد، متدین و متخصص نیازمند است که به صورت دقیق و عمیق بتوانند مسائل اسلامی را از منابع غنی اسلامی فهمیده و به شیوه صحیح و در کتاب‌های معارف اسلامی دبیرستان‌ها و دانشگاه‌ها و همه سطوح آموزشی جامعه ارائه دهند به صورتی که مطالب این کتاب‌ها جوانان را جذب کند و توجه به معنویت، اخلاق و ارزش‌های دینی را در وجود آنان نهادینه سازد البته کارهای زیادی در این زمینه شده است ولی کافی نیست و ما هنوز در آغاز راهیم.

۴- ترویج تساهل و تسامح

افرادی، که از طرفی آگاهی و شناخت درستی از اسلام ندارند و از طرف دیگر، در معرض بمباران تبلیغات سوء دشمنان قرار دارند، چه بسا حجاب را قید و بندی برای خود احساس کرده و مراعات آن را با آزادی مادی و جسمی خود سازگار ببینند و به دنبال دست یافتن به راحتی و آسان بودن زندگی، خیلی زود به افکار و عقاید دشمن که در این زمینه القاء می‌شود، گرایش پیدا کنند و در دامی که برای آنان نهاده شده گرفتار آیند.

۵- نبودن الگوهای مناسب

متأسفانه ما نتوانسته‌ایم الگوهای مناسب فرهنگی از نظر پوشش، رفتار و بسیاری از مناسبات اجتماعی به دختران و زنان ارائه دهیم که مورد توجه آنها قرار گیرد و آن را الگوی خود سازند در حالی که دشمن از این خلاء فرهنگی سود جسته و با ترویج الگوهای مصرفی، بی‌بندوباری در میان جوانان و نوجوانان را بسط داده و قبح بسیاری از مسائل غیر اخلاقی را از بین برده است.

۶- بالا رفتن سن ازدواج

تردید نیست که میانگین سن ازدواج در سال‌های اخیر بالا رفته است و جوانان به دلایل زیادی از جمله مشکلات معیشتی، نبود مسکن، نداشتن شغل و یا امور دیگری همچون سختگیری خانواده‌ها، و مطالبات و خواسته‌های غیر منطقی و مسائل دیگری از این قبیل نمی‌توانند در سال‌های آغاز دوره بلوغ ازدواج کنند و این امر به سهم خود می‌تواند مشکلات و عواقب زیادی را در پی داشته باشد که در جای خود باید مورد بررسی قرار گیرد و مسئولان باید برای حل آن تدبیری بیندیشند. در رابطه با موضوع بحث ما نیز بسیاری معتقدند بالا رفتن سن ازدواج در پایین آمدن سطح حجاب و عفاف و رواج بی‌بندوباری و بی‌عفتی در بین جوانان مؤثر است زیرا طبیعت زن خودنمایی و جلوه‌گری در برابر جنس مخالف است و اگر از راههای صحیح و شرعی ارضا نشوند چه بسا به سراغ راههای دیگر بروند و حجاب و عفاف آنان آسیب ببیند، بی‌حیایی و بی‌حجابی رونق گیرد.

۷- دوری از خانواده

اکنون شرایط تحصیل فرزندان به‌گونه‌ای است که بسیاری از دختران ناچارند کانون گرم خانواده را ترک کنند و برای ادامه تحصیل به شهرهای دیگر بروند و سال‌ها در محیط مدرسه و دانشگاه و خوابگاه‌های دانشجویی که گاه بعضاً نامناسب هم هستند زندگی کنند و از مهر و محبت والدین و مراقبت‌های رفتاری و عاطفی زیاد نتوانند استفاده کنند، برخی از پدر و مادرها نیز سرکشی و مراقبت از آنها را جدی نمی‌گیرند و وظایف خود را به درستی انجام نمی‌دهند، روشن است که در این صورت آسیب‌پذیری فرزندان افزایش می‌یابد و احتمال تأثیرپذیری دختران کم تجربه و جوان از القائات سوء دشمنان و وسوسه‌های خناسان که مطابق میل و خواهش نفسانی آنها نیز هست، بسیار زیاد می‌شود.

۸- دین‌زدایی بیگانگان

روشن است که همه کشورهای اسلامی به ویژه کشور عزیزمان ایران و نظام مقدس جمهوری اسلامی در حال حاضر مورد شدیدترین تهاجمات فرهنگی قرار دارد و استکبار جهانی با امکانات بسیار گسترده و بکارگیری دهها و صدها فرستنده رادیویی و تلویزیونی و کانال‌های بی‌شمار ماهواره‌ای و شبکه‌های گسترده خبری و رسانه‌ای و صرف میلیاردها دلار، به شدت می‌کوشد ارزش‌های معنوی و اخلاقی و اعتقادات دینی را زیر سؤال ببرد و جوانان مسلمان را از پایبندی به آموزه‌های دینی دور سازد و آنان را به سمت اباحی‌گری و بی‌حیایی سوق دهد، و آزادی بی‌بندوباری را ترویج کند، آنها با شعارهای پوچ فمینیستی احساسات و عواطف زنان را تحریک می‌کنند و با کمک زنان و دخترانی که سخت در ورطه جهل و غفلت غوطه‌وراند و یا در دام باندهای فساد و تبهکاری گرفتار شده‌اند تلاش می‌کنند به کلی جوانان را از معارف الهی دور سازند و ارزش‌های اخلاقی و دینی را وارونه جلوه دهند و به جای آنها ضد ارزش‌ها را ارزش و نامود کنند و جامعه را به آن سمت و سو ترغیب نمایند.

واژه‌شناسی عفاف و حجاب

عفاف به عنوان یک فرهنگ، روش و منش مسلمانان را تبیین می کند و به آنها چگونه بودن و چگونه زیستن را آموزش می دهد.

هر جامعه دارای فرهنگ معین و با اهدافی از پیش تعریف شده می باشد. فرهنگی که قرآن به جوامع اسلامی عرضه می کند. فرهنگ عفاف است که هدف آن امنیت جنسی زن و مرد و رسیدن به کمال مطلوب می باشد، بخش عظیمی از این فرهنگ با شکوه را حجاب تشکیل می دهد.

به عبارت دیگر این دو، جدایی ناپذیرند و بدون یکدیگر معنای حقیقی و اصیل خود را از دست می دهند، حجاب بدون عفاف خود نوعی فرهنگی فرهنگی در جهت گسترش فساد می باشد.

در این نوشتار، نگارنده به تعریف مفاهیم مربوط به حجاب و عفاف، پرداخته و در پایان رابطه منطقی این دو را از منظر قرآن به بحث گرفته است.

واژه عفاف در قرآن کریم

عفاف به دو صورت «یستعفف» و «تعفف» در قرآن کریم و مجموعاً در چهار آیه مبارکه آمده است. عفاف با توجه به متن آیه معنای گوناگونی می پذیرد که می توان از آن به ابعاد عفاف یاد نمود.

۱- عَفَّتْ به معنای خویشن داری در اظهار نیاز

«لِلْفُقَرَاءِ الَّذِينَ أَحْصَرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَطِيعُونَ ضَرْبًا فِي الْأَرْضِ يَحْسَبُهُمُ الْجَاهِلُ أَغْنِيَاءَ مِنَ التَّعَفُّفِ تَعْرِفُهُمْ بِسِيمَاهُمْ لَا يَسْأَلُونَ النَّاسَ إِلْحَافًا وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ» (بقره/۲۷۳)

«و (انفاق شما مخصوصا باید) برای نیازمندیانی باشد که در راه خدا، در تنگنا قرار گرفته اند؛ (و توجه به آیین خدا آنان را از وطن های خویش آواره ساخته، و شرکت در میدان جهاد به آنها اجازه نمی دهد تا برای تأمین هزینه زندگی، دست به کسب و تجارتي بزنند) نمی توانند مسافرتی بکنند (و سرمایه ای بدست آورند) و از شدت خویشن داری، افراد ناآگاه آنها را بی نیاز می پندارد؛ اما آنها را از چهره هایشان می شناسی، و هرگز با اصرار از مردم چیزی نمی خواهند (این است مشخصات آنها) و هر چیز خوبی که در راه خدا انفاق کنید، خداوند از آن آگاه است.»

۲- عَفَّتْ به معنای قناعت

«وَابْتَلُوا الْيَتَامَى حَتَّى إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ وَلَا تَأْكُلُوهَا إِسْرَافًا وَبِدَارًا أَنْ يَكْبَرُوا وَمَنْ كَانَ غَنِيًّا فَلْيَسْتَعْفِفْ...» (نساء/۶)

«و یتیمان را چون به حد بلوغ برسند، بیازمایید و اگر در آنها رشد (کافی) یافتید، اموالشان را نخورید و هر کس که بی نیاز است، (از برداشتن حق الزحمه) خودداری کند و آن کس که نیازمند است، به طور شایسته (مطابق زحمتی که می کشد) از آن بخورد و هر که بی نیاز است باید عفت ورزد.»

صاحب‌المیزان در تفسیر این آیه می‌فرماید:

«گاهی سرپرست یتیم فقیر است و چاره‌ای ندارد، جز اینکه برای رفع حوائجش برای یتیم کار کند، و از اجرت کارش حوائج ضروریش را برآورد ولی گاهی سرپرست یتیم ثروتمند است، در این صورت خدای تعالی می‌فرماید: هر کس که ثروتمند است طریق عفت در پیش گیرد و از مال یتیم چیزی را نگیرد و اگر فقیر است به طور شایسته از آن بخورد.» (طباطبائی، ۲۷۶/۴)

۳- عفت به معنای پاکدامنی

«وَأَلَيْسَتْ غَفِيْرَ الذِّیْنَ لَا یَجِدُوْنَ نِكَاحًا حَتَّىٰ یُغْنِيَهُمُ اللّٰهُ مِنْ فَضْلِهِ...» (نور/۳۳)

«و کسانیکه امکانی برای ازدواج نمی‌یابند، باید پاکدامنی پیشه کنند تا از فضل خود آنان را بی‌نیاز سازد.»

«از آنجا که در آیه قبل ترغیب به ازدواج می‌باشد، گاهی با تمام تلاش و کوشش وسیله ازدواج فراهم نمی‌گردد و خواه یا ناخواه انسان مجبور است مدتی را با محرومیت بگذرانند، مبادا کسانی که در این مرحله قرار دارند، گمان کنند که آلودگی جنسی برای آنان مجاز است و ضرورت چنین ایجاب می‌کند، لذا بلافاصله در آیه بعد دستور پارسایی می‌دهد.» (مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ۴۵۹/۱۴)

باتوجه به اینکه حساسیت روحی مرد نسبت به زن امری ثابت شده و بدیهی است چنانکه در آیات قرآن آمده است: «زَيْنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ...» (آل عمران/۱۴) «محبّت زنان و ... در نظر مردم جلوه داده شده است.»

بنا بر این باید در طلب عفت کوشید تا لذایذ باطنی و ملکوتی بر لذایذ جسمانی غالب آید و انسان بر شهوات غلبه کند.

امام(ع) در پاداش شخص عقیف می‌فرماید:

«ما المجاهد الشهيد فی سبیل الله باعظم اجرا ممن قدر فعفت، لكاد العقیف ان یكون ملكا من الملائكة» (آمدی، ۳۶/۱) «کسیکه در راه خدا جهاد کند و شهید شود، اجرش بزرگتر از کسی نیست که بتواند گناه کند و عفت بورزد، انسان پاکدامن نزدیک است فرشته‌ای از فرشتگان خدا شود»

۴- عفاف به معنای رعایت چادر

«وَالْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا يَرْجُونَ نِكَاحًا فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ اَنْ يَضَعْنَ ثِيَابَهُنَّ غَيْرَ مُتَبَرِّجَاتٍ بِزِينَةٍ وَاَنْ يَسْتَغْفِنَ خَيْرٌ لَّهُنَّ وَاللّٰهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» (نور/۶۰)

«و زنان از کار افتاده‌ای که امید ازدواج ندارند، گناهی بر آنان نیست که لباس‌های (رویین) خود را بر زمین بگذارند، به شرط اینکه در برابر مردم خودآرایی نکنند و اگر خود را بی‌پوشانند برای آنان بهتر است، و خداوند شنوا و داناست.»

«قواعد» جمع «قاعده» به معنای زنی است که از نکاح باز نشسته یعنی کسی به خاطر پیری‌اش به او میل نمی‌کند. (طباطبائی، ۲۲۷/۱۵) و ثیاب منظور جلبابی است که بالای خمار می‌پوشند. (طبرسی، مجمع البیان، ۱۵۵/۷)

همان گونه که از آیه برمی‌آید، زنان سالخورده ای که امیدی به زناشویی ندارند، می‌توانند روسری خود را بردارند و این برداشتن روسری بدان شرط است که در اندیشه جلوه‌گری و دلربایی نباشند، زیرا این کار هم بر زنان سالخورده حرام است و هم بر زنان جوان، پاکدامنی و عفت ورزیدن زنان سالخورده نیز به وسیله پوشیدن چادر بهتر از کنار گذاشتن آن است، اگر چه کنار گذاشتن روسری بر آنان گناهی ندارد. (همان)

در روایتی از امام صادق (ع) چنین آمده است:

«القواعد لیس علیهنّ جناح أن یضعن ثیابهنّ قال تضع الجلباب وحده» (حرعاملی، ۲۳۰/۲۰)

«پیرزنان حرجی نیست که فقط چادر خویش را نپوشند.»

زن به علت جاذبه‌هایی که خدای تعالی در وجود او نهاده است، حکم پوشش به او اختصاص یافته تا زیبایی‌های او منحصر به محارم خویش باشد و از تحریک مردان بیگانه پیشگیری کند، اما هنگامی که آن جاذبه‌ها از بین رود، می‌تواند چادر خویش را به خاطر حرج و سختی که برای وی دارد، کنار بگذارد.

تعریف حجاب

حجب و حجاب هر دو مصدر و به معنای پنهان کردن است، و حجاب به معنای پرده نیز هست. (قرشی، ۱۸۰/۲)

مفهوم خمار و جلباب

دو واژه «خمار» و «جلباب» نقش کلیدی در فهم حدود حجاب اسلامی دارند، و از این دو با عناوین «مقنعه» و «چادر» در جامعه ما یاد می‌شود.

ضرورت پوشیدن خمار از آیه شریفه سوره نور استفاده می‌شود که می‌فرماید: «وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ...» (نور/۳۱) «روسری‌های خود را بر سینه خود افکنند (تا گردن و سینه با آن پوشیده شود»

بنابراین می‌توان گفت که «خمار» به معنای چارقد و مقنعه است و از آن جهت به آن خمار می‌گویند که سر را می‌پوشاند، اما نکته‌ای که قابل توجه است این است که کارکرد مقنعه فقط پوشاندن سر نیست؛ بلکه باید گریبان را نیز بپوشاند و این معنا از کلمه «جیوب» فهمیده می‌شود.

رابطه عفاف و حجاب

«عفاف» حالتی درونی و نفسانی است که غرایز را تعدیل و تحت کنترل خود در می آورد، می توان گفت «حجاب» نیز به عنوان یکی از مهمترین ابعاد عفت به کنترل درآوردن و تعدیل غریزه خودنمایی و جلوه گری در زنان می باشد.

در حقیقت عفاف را زبانی باید و آن حجاب است که نماد تفکر و اندیشه دینی می باشد. خدای تعالی در فرهنگ باشکوه عفاف از زن می خواهد به عنوان یک انسان، ارزش وجودی خویش را بشناسد و خود را ملعبه دست نامحرم نسازد و از سوی دیگر همگان را به چشم پوشی از نامحرم دستور می دهد، بلکه همه دست به دست هم نهاده عفاف اجتماعی را رقم زنند.

اگر بگوییم مهم ترین و پردامنه ترین بحث عفاف حجاب است، سخنی به گزاف نگفته ایم؛ زیرا حجاب نقش بسزایی در کم نمودن تحریکات جنسی در جامعه به عهده دارد.

از آنجا که زن از ظرافت ها و زیبایی های درونی خاصی برخوردار می باشد، همواره مطلوب و مورد توجه مرد بوده است و از سوی دیگر غریزه خودنمایی و جلوه گری در زنان، کشش خاصی بین این دو برقرار می نماید.

با توجه به این مسائل، اسلام برای تعدیل این کشش و روابط بین زن و مرد حجاب را به زن مسلمان توصیه می کند، تا فضای جامعه پاک و پیراسته از هر گونه عامل تحریک زا باشد.

جواز کشف حجاب در مقابل نامحرم، این غریزه را جهت می دهد که خودآرایی زن مختص به شوهر باشد و منع آن در برابر نامحرم، این غریزه را کنترل می سازد و از مرز شکنی جلوگیری می کند.

حضرت علی (ع) پوشش را مهمترین عامل تعدیل حس زیبایی دوستی و خودنمایی دانسته و می فرمایند:

«زکات الجمال العفاف» (آمدی، ۱۰۵/۴) «زکات زیبایی عفاف است»

البته تنها با پوشش زنان در قالب چادر نمی توان ادعای عفاف کرد، زیرا ممکن است این نیز حجابی باشد برای بی عفتی، به عبارت دیگر بیش از آنکه تن زن مرد را به سوی خود دعوت کند، کردار و گفتار وی تحریک کننده است، و حرکات او را، نگاه های او را، و... حجابی دیگر باید که عفاف مستلزم آن است.

اگر چه حجاب شرط لازم برای رسیدن به عفاف است اما کافی نمی باشد و بایستی با ابعاد دیگر عفاف همگام شود.

بنابراین زن موظف است که غرایزش را تحت کنترل در آورد و سپس تن خویش را در حجاب کامل بگیرد، زیرا این نفسانیت زن است که مرد را به سوی خویش می کشد و حجاب تن هیچ مانعی برای چنین کششی نخواهد بود و این تسلط بر نفسانیت در حد اعتدال همان عفاف است.

در هم تنیدگی این دو آنقدر زیاد است که بدون یکدیگر معنای خود را از دست می دهند، در حقیقت می توان گفت، حجاب بدون عفت صدفی است بدون مروارید.

زن در قبال رعایت حجاب علاوه بر اعلام عفت خود، عفت جامعه را نیز تضمین می‌نماید، همان گونه که خدای متعال پس از امر به درست پوشیدن چادر می‌فرماید:

«ذَلِكَ أَذُنِي أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ»

«این کار برای اینکه (به عفت) شناخته شوند و مورد آزار و اذیت قرار نگیرند، بهتر است»

بنابراین رعایت حجاب بهترین راه اعلام عفت است و ثمره آن امنیت جنسی می‌باشد، همان امنیتی که امروزه حلقه مفقوده‌ای در جوامع غربی است.

چرا حجاب؟

واقعا حجاب مهم است؟ چرا تا این اندازه اسلام بر روی آن تاکید دارد به حدی که ضرورت حجاب مورد اتفاق شیعه و سنی است؟ و چرا برخی کشور های غربی و غیر اسلامی مانند فرانسه و ترکیه نسبت به آن این چنین حساسیت نشان می‌دهند و برای زنان محجبه محدودیت ایجاد می‌کنند؟ چرا نسبت به آنان تبعیض قائل می‌شوند و انواع فشارها را بر آنها وارد می‌کنند؟

امروزه نمونه این فشارها را در این کشورها زیاد می‌بینیم به طور مثال می‌توان به اخراج پیرزنی از یک بیمارستان در ترکیه اشاره کرد که به علت داشتن همراه محجبه اخراج شد. اهمیت مسئله حجاب تا حدی است که سکولارها در ترکیه روسری را نماد اسلام سیاسی می‌دانند.

آنها به خوبی متوجه جایگاه زنان و حجاب آنان در عفاف جوامع اسلامی شده اند که به هر صورت در صدد ضربه زدن به آن هستند تا بتوانند از طریق آن به اهداف خود دست پیدا کنند.

بر خلاف ادعای غرب، زن در اسلام از جایگاه والایی برخوردار است، اهمیت مقام زن را در جمله ای زیبا از امام خمینی می‌شود درک کرد: ((از دامن زن مرد به معراج می‌رسد.))

با قدری تامل می‌توان به حقیقت این جمله دست یافت یقینا وقتی زنان جامعه ای خوب و باحیا باشند، مردان آن جامعه نیز از تربیتی صحیح و نیکو بهره مند خواهند بود و تاثیر زنان بر زندگی مردان انکار ناپذیر است.

غربیان نیز به درستی این سخنان پی بردند و درصدد ضربه زدن به ما هستند، آنها فهمیده اند که از مواردی که می‌توان با آن به حیا زنان آسیب وارد کرد حجاب آنان است.

اما حجاب :

در باب پیدا شدن حجاب نظریات گوناگونی مطرح شده است که غالبا این دلایل برای ظالمانه یا جاهلانه جلوه دادن حجاب بیان شده است. از جمله این دلایل عبارتند از: میل به ریاضت و رهبانیت (ریشه فلسفی)، عدم

امنیت و عدالت اجتماعی (ریشه اجتماعی)، پدر شاهی و تسلط مرد بر زن و استثمار نیروی وی در جهت منافع اقتصادی مرد (ریشه اقتصادی)، حسادت و خود خواهی مرد (ریشه اخلاقی) (و عادت زنانگی و احساس او به اینکه در خلقت از مرد چیزی کم دارد به علاوه مقررات خشنی که در زمینه پلیدی او و ترک معاشرت با او در ایام عادت وضع شده است که شهید مطهری در کتاب مسئله حجاب خود به بیان هر یک از این علل می پردازد و ضمن انتقاد به آنها، ثابت می کند که اسلام در فلسفه اجتماعی خود به هیچ یک از این جهات نظر نداشته است.

حجاب، مسئله فقهی یا حقوقی و سیاسی

مسئله حجاب زن مسلمان به عنوان یک پوشش متعارف به عرف جامعه اسلامی در طول تاریخ مسلمانان، همواره یک مسئله فقهی بوده است که زنان مسلمان بدون توجه به قانون حاکمیت، پوشش خود را حفظ می کردند، اما استعمار باقیمانده از امپراطوری عثمانی در کشورهای اسلامی ایران و ترکیه، با استبداد خشن از زنان مسلمان کشف حجاب کرد و این هجوم فرهنگی استعمار ثابت نمود که تمام دیانت در فقه امامیه همان سیاست و تدبیر در زندگی شخصی و اجتماعی است

حجاب؛ مسئله فقهی یا حقوقی و سیاسی عنوان مقاله ایست از مجله خانواده سبز شماره ۱۰۵ به قلم دکتر احمد اسماعیل تبار که از نظر خوانندگان می گذرد.

همان طور که می دانید مبنای قانونمندی انسان در فقه امامیه، پذیرش اصول دین و جلب خرسندی خداوند خالق عالم و قانونگذار است. در این مبنا خواه حکومت دینی بر پایه فقه امامیه تشکیل شود یا نشود، انسان خود را قانونمند شرعی می داند، حتی در تنهایی و خلوت که خداوند رانظر می بیند، احکام الهی را نقض نمی کند.

اما در علم حقوق، قوانین باید از یک ضمانت اجرایی برخوردار باشند و برای تحقق ضمانت اجرایی، نیاز به دولت و قدرت است تا به قوانین حقوقی اعتبار ببخشند؛ در غیر این صورت با سقوط یک حاکمیت، قوانین آن کشور نیز ساقط و بی اعتبار می شود و نظام نوین حقوقی باید در مجلس قانونگذاری حاکمیت جدید اعتبار پیدا کند.

مسئله حجاب زن مسلمان به عنوان یک پوشش متعارف به عرف جامعه اسلامی در طول تاریخ مسلمانان، همواره یک مسئله فقهی بوده است که زنان مسلمان بدون توجه به قانون حاکمیت، پوشش خود را حفظ می کردند، اما استعمار باقیمانده از امپراطوری عثمانی در کشورهای اسلامی ایران و ترکیه، با استبداد خشن از زنان مسلمان کشف حجاب کرد و این هجوم فرهنگی استعمار ثابت نمود که تمام دیانت در فقه امامیه همان سیاست و تدبیر در زندگی شخصی و اجتماعی است.

دیانت در حوزه عمل، همان چگونه زیستن در زندگی شخصی و اجتماعی انسان است. وقتی که استعمار با استبداد از زنان مسلمان کشف حجاب کرد، مردم دنیا فهمیدند که آزادی غربی، دروغی بیش نیست که تنها در قالبهای فکری دشمنان خدا و احکام نورانی اسلام تعریف می شود؛ گرچه نفوذ حاکمیت های وابسته در کشورمان و سایر کشورهای دنیا، فساد و لطمه جبران ناپذیری به زنان مسلمان در حوزه خانواده، هنر، آموزش و پرورش و دانشگاه زده است، اما بخش عمده ای از زنان مسلمان با فهم درست از مسائل سیاسی هرگز دست از حجاب نکشیدند و این حق خود را در پوشش از چشمان نامحرم محفوظ داشتند و آن قدر راسخ و استوار ماندند که

فرهنگ وقانونمندی حجاب را به سرزمین کفر اروپاییان رسوخ دادند، به گونه‌ای که زنان مسلمان نه تنها در جامعه عادی مغرب زمین به خاطر داشتن حجاب احساس حقارت نمی‌کنند، بلکه با حضور موفق و باحجاب در مراکز علمی و پژوهشی، دولت‌های به‌اصلاح مدعی آزادی را مجبور کردند تا باطن‌استبدادی خود را نشان دهند و قانون ممنوعیت حجاب در مدارس فرانسه را به عنوان یک‌ره‌آورد حقوقی و سیاسی تصویب کنند. برای فرانسوی‌ها عریان شدن زن آزادی است، اما اگر زن مسلمان بخواهد کرامت و حرمت خود را حفظ کند و با حجاب سرکلاس درس حاضر شود و به فعالیت‌های علمی و پژوهشی ادامه دهد، دیگر خبری از آزادی در حاکمیت سیاسی غربی‌ها نیست.

